



همگرایی تمدنی، واگرایی سیاسی: تحلیل تأثیر عوامل فرهنگی، زبانی و مذهبی بر روابط ایران و افغانستان در چارچوب نظریه اشاعه و قدرت نرم^۱

سمانه سعیدی^۲، مجیدرضا رجبی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۶

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی تأثیر عوامل فرهنگی، زبانی و مذهبی بر روابط ایران و افغانستان، به واکاوی پیوندهای تاریخی و چالش‌های معاصر میان دو کشور می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم اشتراکات عمیق تمدنی، مانند پیشینه مشترک در دوران خراسان بزرگ و تأثیرپذیری از جاده ابریشم، و همچنین هم‌زبانی و هم‌مذهبی، روابط دو کشور همواره تحت تأثیر عوامل متعددی قرار داشته است. در بعد تاریخی، اشتراکاتی مانند تقویم هجری شمسی و زبان فارسی دری، پایه‌های محکمی برای ارتباطات فرهنگی و اجتماعی فراهم کرده است. با این حال، اختلافات قومی و قبیله‌ای در افغانستان، به‌ویژه در دوران پس از جنگ سرد، و رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده آمریکا، عربستان سعودی، پاکستان و روسیه، زمینه‌ساز بروز چالش‌های جدیدی شده است. این مقاله به تفصیل به بررسی سیاست‌های این بازیگران خارجی، از جمله حمایت آمریکا و عربستان از گروه‌هایی مانند طالبان به منظور مهار نفوذ ایران، و همچنین نقش پاکستان در سازماندهی گروه‌های افراطی و رقابت با ایران در زمینه‌های ترانزیتی می‌پردازد. علاوه بر این، چالش‌های معاصر مانند قاچاق مواد مخدر، بحران مهاجرت و پناهندگی، و رقابت بر سر منابع آبی مشترک، به عنوان عواملی که روابط دو کشور را پیچیده‌تر کرده‌اند، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که با وجود پیوندهای تاریخی و فرهنگی قوی، روابط ایران و افغانستان در مقاطع مختلف تاریخ با چالش‌هایی جدی روبه‌رو بوده که ریشه در اختلافات داخلی و مداخلات خارجی داشته است. این عوامل موجب شده‌اند که نزدیکی‌های فرهنگی و اجتماعی همواره نتوانند به یک ثبات سیاسی پایدار منجر شوند.

واژه‌های کلیدی: ایران و افغانستان، روابط دوجانبه، عوامل فرهنگی، عوامل زبانی (فارسی دری)، قاچاق مواد مخدر، مهاجرت، بحران آب، قومیت و قبیله‌گرایی، طالبان، خراسان بزرگ، جاده ابریشم.

^۱ سعیدی، سمانه؛ رجبی، مجیدرضا (۱۴۰۴). همگرایی تمدنی، واگرایی سیاسی: تحلیل تأثیر عوامل فرهنگی، زبانی و مذهبی بر روابط ایران و افغانستان در چارچوب نظریه اشاعه و قدرت نرم، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال دوم، شماره دوم، تهران: ص ۸۷-۱۱۱.

^۲ دانشجوی دکترای تخصصی رشته تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۳ استادیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) پست الکترونیک: mr.rajabi@iauctb.ir

مقدمه

روابط ایران و افغانستان به دلیل اشتراکات عمیق فرهنگی، زبانی و مذهبی، همواره از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار بوده است. این دو کشور که روزگاری در قالب یک حوزه تمدنی واحد به نام «خراسان بزرگ» تعریف می‌شدند، دارای یک میراث تاریخی، ادبی و فرهنگی مشترک هستند که ریشه در قرون متمادی دارد. زبان فارسی دری به عنوان زبان رسمی هر دو کشور، مهم‌ترین ابزار ارتباطی و پیونددهنده مردمان این دو سرزمین بوده و ادبیات غنی فارسی، هویت فرهنگی مشترکی را شکل داده است. از نظر مذهبی نیز، با وجود تفاوت‌های فرقه‌ای، اسلام به عنوان دین غالب، عامل پیونددهنده دیگری به شمار می‌رود. این پیوندهای عمیق، مبنای اصلی تحلیل روابط دو کشور در طول تاریخ بوده است.

با این حال، در دوران معاصر، این روابط با چالش‌های جدی و متعددی روبه‌رو شده است. ظهور دولت‌های ملی با مرزهای جغرافیایی مشخص، رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، و ظهور بازیگران خارجی با منافع متضاد، ماهیت روابط را از یک هم‌گرایی فرهنگی به یک رقابت ژئوپلیتیکی تغییر داده است. مسائلی همچون بحران‌های سیاسی و امنیتی در افغانستان، قاچاق مواد مخدر، مسئله مهاجران و پناهندگان، و مدیریت منابع آبی مشترک، به عنوان چالش‌های معاصر، روابط دوجانبه را تحت فشار قرار داده‌اند. در این میان، مداخلات قدرت‌های خارجی نظیر ایالات متحده آمریکا، پاکستان و عربستان سعودی، با هدف مهار نفوذ یکدیگر و پیشبرد منافع خاص خود، بر پیچیدگی‌های این روابط افزوده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، به این پرسش می‌پردازد که چرا با وجود اشتراکات عمیق فرهنگی، زبانی و مذهبی (مانند تاریخ مشترک خراسان، زبان فارسی و اسلام)، روابط ایران و افغانستان همواره با ناپایداری و چالش مواجه بوده است. فرضیه اصلی در این پژوهش این است که اشتراکات فرهنگی، زبانی و مذهبی به تنهایی برای تضمین روابط پایدار و باثبات بین ایران و افغانستان کافی نیستند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که عوامل تفرقه‌انگیز داخلی (مانند اختلافات قومی در افغانستان) و به ویژه مداخلات خارجی قدرت‌هایی مانند آمریکا، پاکستان و عربستان سعودی برای مهار نفوذ ایران، همراه با چالش‌های معاصر چون قاچاق مواد مخدر، بحران مهاجرت و رقابت بر سر آب، مانع اصلی در تبدیل این پیوندهای فرهنگی به ثبات سیاسی پایدار بوده‌اند.

پیشینه و مبانی نظری

روابط ایران و افغانستان، به‌ویژه در ابعاد فرهنگی و اجتماعی، موضوع پژوهش‌های متعددی بوده که هر یک از منظر خاصی به بررسی این پدیده پرداخته‌اند. با وجود اشتراکات عمیق تاریخی، زبانی، دینی و فرهنگی، این روابط همواره با چالش‌ها و موانعی مواجه بوده است.

موسوی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «موانع همگرایی اجتماعی- فرهنگی ایران و افغانستان در دوران پهلوی» با رویکردی تاریخی- تحلیلی، به عوامل واگرایی در روابط دو کشور می‌پردازند. این پژوهش نشان می‌دهد که دخالت قدرت‌های خارجی و تلاش برخی کنشگران افغان برای ایجاد هویتی جدید با تأکید بر پشتون‌گرایی و ترویج زبان پشتو، موانعی جدی در مسیر همگرایی ایجاد کرده است. نویسندگان با استناد به اسناد وزارت امور خارجه ایران و منابع افغان، تأکید دارند که این اقدامات به روابط اجتماعی و فرهنگی دو کشور در دوران پهلوی آسیب‌های جدی وارد کرده است.

در مقابل، غوری در پژوهش «بررسی و تحلیل مشترکات فرهنگی ایران و افغانستان»، با روشی توصیفی- تحلیلی و رویکرد تاریخی، بر وجوه اشتراک دو ملت تأکید می‌کند. وی بیان می‌دارد که با وجود مداخلات و تحریکات استعمارگران، مردم ایران و افغانستان با اتکا به ریشه‌های عمیق تاریخی و فرهنگی خود، توانسته‌اند روابط حسن همجواری را حفظ کنند. این پژوهش معتقد است که اشتراکات فرهنگی می‌تواند زمینه‌ساز گسترش روابط در سایر حوزه‌ها و حفظ ثبات در روابط دوجانبه باشد.

نعمتی و ادوای (۱۳۹۸) در مقاله «روابط فرهنگی ایران و افغانستان در دوره پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷ ش.)»، این فرضیه را بررسی می‌کنند که چرا روابط فرهنگی دو کشور در این دوره، با وجود نوسانات سیاسی، گسترده و پایدار بوده است. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که علاقه و تمایل مردم و نخبگان به گسترش روابط فرهنگی، باعث شده تا فرهنگ به عنوان مبنا و حتی جایگزین روابط سیاسی عمل کند. این پژوهش نشان می‌دهد که تلاش قدرت‌های جهانی برای جلوگیری از نفوذ فرهنگی ایران از طریق رسمی کردن زبان پشتو، نتوانسته مانع از حفظ و اشاعه زبان فارسی در افغانستان شود.

این مقاله با رویکردی متفاوت به تأثیر عوامل فرهنگی و چالش‌های سیاسی بر این روابط می‌پردازد. این پژوهش نشان می‌دهد که با وجود اشتراکات تمدنی عمیق مانند زبان فارسی دری و مذهب مشترک، روابط دو کشور همواره تحت تأثیر اختلافات داخلی و مداخلات خارجی قرار داشته است. این تحقیق، به نقش رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، و همچنین چالش‌هایی مانند قاچاق مواد مخدر، بحران مهاجرت و رقابت بر سر منابع آبی اشاره می‌کند. نتیجه این پژوهش آن است که پیوندهای تاریخی و فرهنگی قوی، به دلیل وجود این چالش‌ها، همواره نتوانسته‌اند به ثبات سیاسی پایدار منجر شوند.

هدف پژوهش

این مقاله با هدف تحلیل جامع و چندوجهی تأثیر عوامل فرهنگی، زبانی و مذهبی بر روابط ایران و افغانستان در بستر پیوندهای تاریخی و چالش‌های معاصر تدوین شده است. پژوهش حاضر تلاش می‌کند با رویکردی آکادمیک و تحلیلی، نشان دهد که چگونه اشتراکات تاریخی و فرهنگی می‌توانند به عنوان سرمایه‌ای برای بهبود روابط عمل کنند و در عین حال، چگونه عوامل سیاسی و اقتصادی ناشی از رقابت‌های منطقه‌ای، این روابط را به سمت تنش و

بی‌ثباتی سوق داده‌اند. در این راستا، با بررسی تحولات تاریخی و تحلیل دقیق چالش‌های معاصر، سعی بر آن است تا تصویری شفاف از دینامیک‌های پیچیده روابط بین این دو کشور همسایه ارائه شود. این تحقیق، پیوندها و چالش‌های موجود را در دو بخش اصلی بررسی می‌کند. روابط تاریخی و فرهنگی میان ایران و افغانستان ریشه در یک بستر تمدنی مشترک دارد. این دو سرزمین، که بخش‌های جدایی‌ناپذیر فلات ایران بزرگ بوده‌اند، از دیرباز در حوزه‌های مختلفی چون زبان، دین، آداب و رسوم، هنر و ادبیات پیوندهای عمیقی داشته‌اند. مرزبندی‌های سیاسی کنونی، که حاصل تحولات تاریخی معاصر است، نتوانسته است این اشتراکات فرهنگی را از بین ببرد.

۱- پیوندهای زبانی: فارسی، میراث مشترک

زبان فارسی، که در افغانستان با نام فارسی دری شناخته می‌شود، مهم‌ترین و قوی‌ترین پیوند میان مردم دو کشور است. این زبان، به‌عنوان زبان رسمی در هر دو کشور، حامل میراثی غنی از ادبیات، شعر و موسیقی مشترک است. این میراث ادبی مشترک، از اشعار حماسی و اساطیری شاهنامه فردوسی تا غزلیات عرفانی مولوی و حافظ، گواه بر یک تاریخ فکری و فرهنگی یگانه است. تنوع لهجه‌ها در افغانستان، مانند لهجه کابلی، هراتی و قندهاری، نشان‌دهنده گستردگی و غنای این زبان است. لهجه هراتی به دلیل نزدیکی به زبان فارسی در استان‌های شرقی ایران به‌ویژه خراسان، پیوند عمیقی با آن دارد همچنین، لهجه بدخشی به دلیل نزدیکی جغرافیایی، شباهت‌هایی با زبان مردم تاجیکستان دارد. (مایل هروی، ۱۳۷۱: ۱۱۴-۱۱۵) با این حال، تحولات سیاسی و جنگ‌های چندین‌دهه‌ای در افغانستان چالش‌هایی را برای زبان فارسی ایجاد کرده است. مورگنستیئر (۱۹۶۷)^۱ به برخی از این آسیب‌ها اشاره می‌کند که شامل ضعف در سطح دستوری، ورود بی‌رویه واژگان بیگانه و جایگزینی زبان انگلیسی در بخش‌های اداری و آموزشی است. این پدیده، که ناشی از جنگ و حضور نیروهای خارجی است، به تدریج بر سلامت و اصالت زبان فارسی در این کشور تأثیر گذاشته است.

بر اساس قانون اساسی سال ۲۰۰۴ افغانستان، زبان‌های پشتو و فارسی دری به‌عنوان زبان‌های رسمی شناخته شده‌اند. زبان دری در مناطق مرکزی، شمالی و غربی کشور و همچنین در تمام شهرهای بزرگ مورد استفاده قرار می‌گیرد، در حالی که زبان پشتو بیشتر در مناطق شرقی و جنوبی رواج دارد (قانون اساسی افغانستان، ماده شانزده). خط رسمی هر دو کشور نیز فارسی است، هرچند تفاوت‌های جزئی در دستور خط وجود دارد (مایل هروی، ۱۳۷۱: ۱۱۴-۱۱۵).

^۱. MORGENSTIENNE, G (1967). The LANGUAGE of Afghanistan

۲- پیوندهای مذهبی و تحولات تاریخی ادیان

با وجود تفاوت‌هایی در توزیع مذهبی، اکثریت جمعیت هر دو کشور مسلمان هستند و حضور مذاهب شیعه و سنی در هر دو جامعه، پیوندهای عمیقی ایجاد کرده است. در طول تاریخ، ادیان کهن و باستان در فلات ایران و افغانستان، مانند مهرپرستی (میترائیسم)، زرتشتی و بودایی، مشترکات بسیاری داشته‌اند. این اشتراکات نشان‌دهنده یک بستر فرهنگی واحد در دوران پیش از اسلام است. برای مثال، آیین زرتشتی که برخی آن را برخاسته از شرق ایران می‌دانند، در ابتدا در سرزمین‌هایی همچون بلخ گسترش یافت و سپس به مناطق غربی نفوذ کرد (حکمت، ۱۳۴۵: ص ۱۴۷-۱۵۸ و ۱۶۶؛ نفیسی، ۱۳۴۳: ۷ و ۹۰؛ محتارف، ۱۳۸۱: هفت پیشگفتار).

ورود اسلام به این منطقه، که پس از شکست ساسانیان در قرن اول هجری قمری آغاز شد، تحولات بنیادینی را در پی داشت. گسترش اسلام در خراسان، که شامل بخش‌هایی از افغانستان کنونی است، به تدریج صورت گرفت و در دوران غزنویان به اوج خود رسید. با این حال، برخی از ادیان باستانی مانند بودایی تا قرن‌ها پس از ورود اسلام در شرق افغانستان به حیات خود ادامه دادند، تا اینکه در دوران صفاریان و غزنویان به تدریج از میان رفتند (علی‌آبادی، ۱۳۹۵: ۴۷۴).

۳- پیوندهای فرهنگی و آداب و رسوم مشترک

ایران و افغانستان در طول تاریخ، با وجود مرزبندی‌های سیاسی، همواره یک حوزه فرهنگی مشترک را تشکیل داده‌اند. این اشتراک فرهنگی به‌ویژه در آداب و رسوم و جشن‌های باستانی مانند نوروز و یلدا به‌وضوح دیده می‌شود. جشن نوروز در هر دو کشور به‌عنوان آغاز سال نو و فصل بهار گرامی داشته می‌شود. در افغانستان، این جشن با آداب و رسوم خاصی همچون «جشن گل سرخ» در مزار شریف و «جشن دهقان» برگزار می‌شود که نشان‌دهنده اهمیت کشاورزی در فرهنگ این سرزمین است. همچنین، مراسم «هفت میوه» که شبیه به سفره هفت سین در ایران است، در این ایام برگزار می‌شود که در آن از میوه‌های خشک استفاده می‌شود (علی‌آبادی، ۱۳۹۵: ۶۷۷). این اشتراکات در برگزاری جشن‌های ملی، نمادی از یک هویت فرهنگی مشترک است که فراتر از مرزهای سیاسی است. لباس‌های سنتی در مناطق مختلف افغانستان نیز بازتابی از هویت فرهنگی غنی و متنوع این کشور است و مردم آن به پوشیدن لباس‌های محلی خود افتخار می‌کنند. در حوزه موسیقی نیز، متن ترانه‌ها اغلب به زبان‌های فارسی و پشتو است و سبک‌های متنوعی از موسیقی خراسانی گرفته تا موسیقی هندی و غربی در آن رواج دارد (علی‌آبادی، ۱۳۹۵: ۶۷۸). این پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی نشان می‌دهد که ایران و افغانستان به‌عنوان دو ملت هم‌تبار، دارای یک میراث مشترک و غنی هستند که حفظ و تقویت آن می‌تواند به نزدیکی و توسعه روابط دو کشور کمک شایانی کند.

چالش‌های معاصر و عوامل تأثیرگذار بر روابط ایران و افغانستان

روابط دیرینه و هم‌بستگی فرهنگی میان ایران و افغانستان در دوران معاصر تحت تأثیر عوامل متعددی قرار گرفته است. این عوامل شامل چالش‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی هستند که به‌ویژه پس از تحولات یک دهه اخیر در افغانستان شدت یافته‌اند.

۱- چالش‌های سیاسی و امنیتی

تحولات سیاسی و امنیتی افغانستان، به‌ویژه در دوران پس از حضور نیروهای نظامی خارجی، پیامدهای راهبردی و امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران داشته است (رفیع، ۱۳۹۳: ۱۲۴۲). این تحولات، ضمن ایجاد فرصت‌هایی محدود، تهدیدات قابل توجهی را نیز به دنبال داشته است.

• فقدان استراتژی منظم اقتصادی و پیامدهای آن: یکی از اصلی‌ترین مشکلات افغانستان، ضعف شدید اقتصادی است که ریشه در جنگ‌های طولانی‌مدت و عدم وجود یک استراتژی منسجم برای بهره‌مندی از کمک‌های بین‌المللی دارد. این فقدان ثبات اقتصادی، موجب افزایش ناامنی و نارضایتی مردم شده است. ضعف اقتصادی نه تنها قدرت نظامی دولت را کاهش می‌دهد، بلکه با کاهش توانایی دولت در تأمین نیازهای اولیه مردم، مشروعیت سیاسی آن را نیز تضعیف می‌کند (همان).

• گرایش‌های قومی و گسست‌های هویتی: افغانستان از تنوع قومی گسترده‌ای برخوردار است که در بسیاری موارد به جای هم‌بستگی ملی، به ایجاد شکاف‌های هویتی و قومی منجر شده است. نظریه‌پردازان امنیت ملی معتقدند که در کشورهای با دولت‌های ضعیف، ناسیونالیسم قومی می‌تواند به تهدیدی جدی تبدیل شود که مانع از ایفای نقش مؤثر دولت به‌عنوان یک واحد ملی می‌شود. وجود چهار قومیت اصلی (پشتون،^۱ تاجیک، هزاره و ازبک) با آرزوهای تاریخی متفاوت، امنیت داخلی را پیچیده کرده و ریشه‌های ناامنی را در بنیادهای داخلی قرار داده است. (رشید، ۱۳۷۹: ۴۵؛ امیر شاه کرمی، ۱۳۸۳: ۹۶-۱۰۴).

• فساد اداری و ناکارآمدی نهادهای مدنی: فساد گسترده اداری در افغانستان، سلامت نظام اداری را به خطر انداخته و به بی‌اعتمادی مردم به دولت منجر شده است. این پدیده، هرچند که به‌صورت مستقیم موجب ناامنی نمی‌شود، اما با ایجاد نارضایتی و بی‌ثباتی، زمینه‌ساز اعتراضات و اختلال در نظم عمومی می‌گردد (سانچارکی، ۱۳۹۹: ۱۰۸-۱۰۹). همچنین، نهادهای مدنی کارآمد در این کشور به دلیل سیطره نگرش‌های قومی و تفکرات پیشامدرن، نتوانسته‌اند به بلوغ لازم دست یابند و در مواردی خود به عاملی برای گسترش اختلافات تبدیل شده‌اند.

^۱. درباره نسب و شجره پشتون‌ها اختلاف نظر وجود دارد برخی آنان را از نسل اقباط مصری برخی از اولاد «ضحاک» و عده‌ای از اسباط بنی‌اسرائیل و از فرزندان بخت‌النصر دانسته‌اند (افغانی، ۱۳۱۸: ۲۱). بنابر این درباره نژاد و شجره‌نامه پشتون‌ها نظرات متعددی ارائه شده است برخی بیشتر به افسانه‌های تاریخی همانند است (افشار یزدی، ۱۳۵۹: ۷۲).

۲- پیامدهای امنیتی حضور نیروهای خارجی

حضور نظامی آمریکا و ناتو در افغانستان پس از سال ۲۰۰۱، یک تهدید امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران تلقی شد. این حضور نظامی در مرزهای شرقی ایران، امکان محاصره جغرافیایی، اعمال فشار سیاسی و نفوذ اطلاعاتی را افزایش داد.

- محاصره جغرافیایی و تهدید نظامی: با استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا در افغانستان، به‌ویژه پایگاه شیندند در نزدیکی مرزهای ایران، یک تهدید نظامی بالقوه علیه امنیت ملی ایران شکل گرفت. این حضور نظامی به‌عنوان ابزاری برای فشار بر ایران و جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای آن در نظر گرفته شده است (حسینی، ۱۳۷۷: ۹۸۴).
- آمریکا با استفاده از این پایگاه‌ها تلاش کرد تا ایران را از مسیر انتقال انرژی آسیای مرکزی حذف کرده و از بهبود مناسبات آن با کشورهای منطقه جلوگیری کند.
- نفوذ رژیم صهیونیستی: یکی دیگر از نگرانی‌های امنیتی ایران، امکان حضور و نفوذ رژیم صهیونیستی در افغانستان تحت پوشش حضور نیروهای آمریکایی است. تجربه نشان داده که حضور آمریکا در مناطق پیرامونی ایران، زمینه‌ساز نفوذ اسرائیل در آن مناطق بوده است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۳۷). این نفوذ می‌تواند امنیت ملی ایران را از طریق فعالیت‌های اطلاعاتی و تلاش برای بی‌ثبات‌سازی منطقه به خطر اندازد.
- گسترش گروه‌های تروریستی: حضور گروه‌های تروریستی مانند طالبان و القاعده در مرزهای شرقی ایران، یک تهدید دائمی برای امنیت مرزی کشور محسوب می‌شود. برخی تحلیل‌ها معتقدند که با خروج نیروهای خارجی، این گروه‌ها می‌توانند به مرزهای ایران فشار وارد کرده و امنیت ملی را با چالش روبه‌رو سازند (ملازهی، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

۳- چالش‌های اجتماعی و زیرساختی

افغانستان با مشکلات اجتماعی و زیرساختی جدی مواجه است که به روابط فرهنگی و مردمی با ایران نیز تأثیر می‌گذارد.

- نظام قبیله‌ای و پیامدهای آن: ساختار اجتماعی افغانستان همچنان تحت تأثیر نظام‌های قبیله‌ای و فئودالی قرار دارد. این نظام‌ها، که با روحیه‌های استقلال‌طلبی و تعصب‌های شدید همراه هستند، مانع از شکل‌گیری یک دولت ملی قوی و کارآمد شده‌اند (بینش، ۱۳۸۸: ۳۰). این ساختار اجتماعی، موجب مهاجرت و بی‌ثباتی می‌شود.
- بحران‌های بهداشتی و آموزشی: جنگ‌های طولانی‌مدت به زیرساخت‌های بهداشتی و آموزشی افغانستان آسیب جدی وارد کرده است. کمبود بیمارستان، پزشک، و امکانات درمانی موجب افزایش مرگ‌ومیر کودکان

و شیوع بیماری‌ها شده است. همچنین، کمبود دانشگاه و مراکز آموزشی، مانع از توسعه نیروی انسانی متخصص و در نتیجه بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی می‌شود.

- مهاجرت و پناهندگی: جنگ، بیکاری و فقر، موجب مهاجرت گسترده مردم افغانستان به کشورهای همسایه، به‌ویژه ایران، شده است. (ر.ک: هاشمی مقدم، ۱۴۰۰: ۱۲). این بحران مهاجرت، هرچند که پیوندهای فرهنگی و اجتماعی را تقویت می‌کند، اما به دلیل فشار بر منابع و زیرساخت‌های کشور میزبان، چالش‌های اقتصادی و اجتماعی جدیدی را به وجود می‌آورد.

- معضل مواد مخدر: افغانستان به دلیل تولید گسترده تریاک، به بزرگترین تولیدکننده مواد مخدر در جهان تبدیل شده است. این پدیده، نه تنها یک مشکل داخلی برای افغانستان است، بلکه با گسترش قاچاق مواد مخدر، امنیت ملی و سلامت اجتماعی ایران را نیز به شدت تهدید می‌کند (حق‌پناه، ۱۳۷۷: ۱۵).

در مجموع، چالش‌های معاصر در افغانستان، یک محیط پیچیده و ناپایدار را در منطقه ایجاد کرده‌اند که بر روابط ایران و افغانستان تأثیرات عمیقی گذاشته است. حل این مشکلات نیازمند همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است تا از تبدیل تهدیدات بالقوه به بحران‌های جدی جلوگیری شود.

پیامدهای امنیتی و سیاسی حضور گروه‌های تندرو در روابط ایران و افغانستان

تحولات سیاسی و امنیتی در افغانستان، به‌ویژه پس از حمله آمریکا در سال ۲۰۰۱، پیامدهای عمیقی بر روابط با جمهوری اسلامی ایران داشته است. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، ورود و استقرار اعضای گروه‌های تندرو مانند القاعده و طالبان به مرزهای ایران است که امنیت ملی و ثبات منطقه‌ای را با تهدیدهای جدی مواجه کرده است.

مهاجرت اعضای القاعده به ایران و پیامدهای آن

پس از سقوط طالبان در افغانستان، اعضای القاعده به دلیل فقدان امنیت در پاکستان، ایران را به‌عنوان پناهگاهی امن‌تر در نظر گرفتند. چرخش سیاسی دولت وقت پاکستان به رهبری ژنرال پرویز مشرف و همکاری با آمریکا، باعث شد که پاکستان دیگر مکان امنی برای این گروه‌ها نباشد (عطوان، ۱۳۹۱: ۹-۱۱). اعضای القاعده با این ذهنیت که در ایران با خطرات کمتری مواجه خواهند شد، به‌ویژه به دلیل هم‌مرز بودن با مناطق سنی‌نشین در شرق ایران و حمایت احتمالی قبایل هم‌مذهب، وارد خاک ایران شدند. این ورود ناخواسته، چالش‌های امنیتی و سیاسی متعددی را برای ایران به وجود آورد. ایالات متحده و رسانه‌های غربی، با بزرگ‌نمایی این مسئله، یک جنگ روانی گسترده علیه ایران به راه انداختند. این جنگ روانی بر محورهای زیر استوار بود:

- اتهام حمایت از تروریسم: آمریکا ایران را به حمایت از تروریسم متهم کرد و ورود اعضای القاعده به خاک ایران را دلیلی بر این ادعا دانست (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ۹۸).

- تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و نقض حقوق بشر: این اتهامات، بهانه‌ای برای افزایش فشار بین‌المللی و تصویب قطعنامه‌های شدیدتر در شورای امنیت علیه ایران فراهم کرد (تمنا، بی‌تا: ۵).
- درگیر کردن ایران با القاعده: ورود اعضای القاعده سنی‌مذهب به ایران شیعی، یک چالش هویتی و مذهبی ایجاد کرد و به تضعیف جایگاه ایران در جهان اسلام منجر شد.

با این حال، مقامات ایران با تأکید بر موضع خود، از تحویل اعضای القاعده به آمریکا خودداری کردند و برخی از آن‌ها را به کشورهای متبوعشان بازگرداندند یا در داخل محاکمه کردند. این رویکرد، هرچند که از لحاظ حقوقی موجه بود، اما از سوی آمریکا به عنوان ممانعت از همکاری در مبارزه با تروریسم تعبیر شد (همان، ۲). این مسئله به یک بحران حل‌نشده میان ایران و آمریکا تبدیل شد و ایران را در معرض اتهامات بیشتری قرار داد.

ظهور نئوطالبان و پیامدهای آن برای ایران

با وجود تلاش‌های آمریکا و ناتو برای مبارزه با طالبان، زمینه برای ظهور گروهی جدید به نام نئوطالبان فراهم شد. این گروه جدید، که با هدف مبارزه با دولت مرکزی افغانستان و خروج کامل نیروهای خارجی شکل گرفت، از حمایت‌های مالی قبایل پشتون (به‌ویژه در استان هلمند) و همچنین پشتیبانی‌های سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (ISI) برخوردار بود (همان، ۱۰-۵). ظهور و قدرت‌یابی مجدد طالبان، چالش‌های جدی امنیتی، سیاسی و فرهنگی برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشت:

- افزایش نفوذ پاکستان: قدرت‌گرفتن دوباره طالبان، به افزایش نفوذ پاکستان به عنوان رقیب منطقه‌ای ایران در افغانستان منجر شد. این امر، جایگاه سیاسی و فرهنگی ایران را در منطقه تضعیف کرد (تمنا، ۱۰-۵).
- تهدیدات مرزی و قاچاق: بی‌ثباتی ناشی از فعالیت‌های نئوطالبان در مرزهای شرقی، به افزایش قاچاق مواد مخدر، گروگان‌گیری و فعالیت‌های تروریستی منجر شد که امنیت مرزی ایران را به خطر انداخت.
- گسترش اسلام تکفیری: قدرت‌گرفتن طالبان، موجب گسترش تفکرات بنیادگرا و اسلام تکفیری در میان ساکنان مرزهای شرقی ایران (که عمدتاً اهل سنت هستند) شد. این امر می‌تواند زمینه‌ساز رشد افراط‌گرایی و حتی جنبش‌های تجزیه‌طلبانه در آینده باشد (همان، ۱۰-۵).

در کنار این چالش‌ها، استقرار سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در افغانستان و همکاری احتمالی آن‌ها با طالبان و القاعده، یک تهدید امنیتی دیگر برای ایران محسوب می‌شود. این گروه که مسئولیت انفجارهای تروریستی در ایران را بر عهده داشته است، توانسته است در مناطق مرزی پایگاه‌هایی ایجاد کند که این امر به تردد و اقدامات خصمانه علیه ایران کمک کرده است (مشکینی، ۱۳۸۶: ۲۱). در نهایت، تحولات افغانستان، از جمله ورود اعضای القاعده و ظهور مجدد طالبان، یک موقعیت پیچیده و پرچالش را برای ایران به وجود آورده است. ایران ناخواسته درگیر بحران‌های افغانستان شده و برای مقابله با این چالش‌ها، نیازمند یک راهبرد جامع و دقیق است که هم منافع ملی را تأمین کند و هم از بروز بحران‌های جدید جلوگیری نماید.

چالش‌های فرهنگی و امنیتی در حوزه فرهنگ ایرانی - اسلامی پس از تحولات افغانستان

تحولات سیاسی و امنیتی در افغانستان، به‌ویژه از دوران فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا حضور نیروهای آمریکایی، پیامدهای قابل‌توجهی برای حوزه فرهنگی ایرانی - اسلامی در منطقه داشته است. موقعیت جغرافیایی افغانستان، که پس از معاهده پاریس در دوران قاجار از ایران جدا شد، به یک گسستگی فرهنگی در این حوزه انجامید (ملازهی، ۱۳۸۵: ۷۳). با این حال، با استقلال کشورهای آسیای مرکزی و پایان اشغال افغانستان، فرصتی تاریخی برای احیای پیوندهای فرهنگی میان ایران، افغانستان و تاجیکستان به وجود آمد. این پیوندها بر مبنای اشتراکات زبانی، فرهنگی و مذهبی، می‌توانستند به همگرایی بیشتر در منطقه منجر شوند.

۱- موانع فرامنطقه‌ای و رقابت‌های منطقه‌ای

حضور نیروهای غربی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، در افغانستان به‌عنوان یک عامل چالش‌برانگیز در مسیر همگرایی فرهنگی ایران و افغانستان تلقی می‌شود. این حضور با هدف مبارزه با تروریسم، به اشاعه فرهنگ غیرومی و در نتیجه تضعیف تدریجی فرهنگ اصیل اسلامی در میان مردم افغانستان انجامید (تمنا، بی‌تا: ۹). این سیاست، که بخشی از راهبرد کلان آمریکا در خاورمیانه بزرگ برای تغییر باورهای فرهنگی و دینی مردم منطقه بود، با ترویج مفاهیمی مانند آزادی بیان و رسانه‌های همگانی و تأسیس شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای به اجرا درآمد. همچنین، گسترش زبان انگلیسی در میان نسل جوان افغانستان، به‌عنوان یک تهدید برای زبان فارسی دری، به‌عنوان وجه اشتراک زبانی دو کشور، ارزیابی شد که می‌تواند در آینده به یک چالش امنیتی منجر شود. رقابت‌های منطقه‌ای نیز در این مسیر بی‌تأثیر نبود. کشورهایی مانند عربستان و پاکستان با حمایت آمریکا، تلاش کردند با روی کار آوردن رژیم‌های ناسازگار با ایران در افغانستان، از گسترش نفوذ فرهنگی ایران در منطقه جلوگیری کنند. به همین دلیل، هرگونه موفقیت دیپلماتیک ایران در افغانستان با واکنش جدی این کشورها مواجه می‌شد (سجادی، ۱۳۹۸: ۲۶۲).

۲- سیاست‌های آمریکا و پیامدهای امنیتی

با اشغال افغانستان توسط آمریکا و حذف طالبان از قدرت، فرصت تاریخی همگرایی فرهنگی که پس از فروپاشی شوروی به وجود آمده بود، از بین رفت. آمریکا، با جلوگیری از نفوذ فرهنگی ایران در منطقه، به دنبال ایجاد یک حاکمیت دینی متعصب و متحجر در افغانستان بود که نه تنها با ایران دارای کمترین وجه اشتراک باشد، بلکه به یک رقیب و دشمن دائمی تبدیل شود (سجادی، ۱۳۹۸: ۲۶۴). این سیاست به دلیل نگرانی آمریکا از تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های رهایی‌بخش در منطقه بود. حضور آمریکا در افغانستان و آسیای مرکزی به دلایل زیر به‌عنوان تهدیدی برای امنیت ملی ایران تلقی می‌شد:

- محرومیت از فرصت تاریخی: این حضور، ایران را از فرصت منحصربه‌فرد تاریخی برای بازسازی حوزه فرهنگی ایرانی - اسلامی که پس از فروپاشی شوروی به وجود آمده بود، محروم کرد.

- افزایش نفوذ رقبا: با تضعیف جایگاه ایران، کشورهایی مانند ترکیه، اسرائیل، هند و پاکستان فرصت یافتند تا نفوذ خود را در منطقه گسترش دهند، که این امر در بلندمدت برای امنیت ملی ایران چالش آفرین است.
- تهدیدات داخلی از ناحیه افغانستان: تحولات داخلی افغانستان نیز چالش‌های امنیتی از درون برای ایران ایجاد کرد.

این چالش‌ها شامل افزایش تولید و ترانزیت مواد مخدر، احتمال شکل‌گیری دولت‌های لیبرال دموکراتیک و مسلح در افغانستان که در تعارض با منافع ایران هستند، و استفاده از منابع آب هیرمند^۱ به‌عنوان ابزاری برای فشار بر ایران بود. همچنین، توسعه فدراسیون‌های قومی مانند «افغانستان-بلوچستان-پشتونستان» و افزایش بی‌اعتمادی قبایل پشتون به سیاست‌های ایران، می‌توانست به بی‌ثباتی بیشتر در مرزهای مشترک منجر شود (زند، ۱۳۸۰: ۲). در مجموع، تحولات سیاسی در افغانستان و حضور نیروهای فرامنطقه‌ای، مانع اصلی در مسیر همگرایی فرهنگی ایران و افغانستان بود. این موانع نه تنها فرصت‌های تاریخی را از بین بردند، بلکه چالش‌های امنیتی و سیاسی جدیدی را نیز برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کردند که مستلزم اتخاذ راهبردهای دقیق و هوشمندانه در قبال تحولات منطقه‌ای بود.

معضل مواد مخدر و پیامدهای امنیتی آن در روابط ایران و افغانستان

تولید و قاچاق گسترده مواد مخدر در افغانستان، یکی از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی و اجتماعی در روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران است. این معضل، نه تنها به دلیل موقعیت جغرافیایی ایران به‌عنوان نزدیک‌ترین و کم‌هزینه‌ترین مسیر ترانزیت به اروپا، بلکه به دلیل پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن، ابعاد پیچیده‌ای یافته است.

ریشه‌ها و انگیزه‌های کشت خشخاش در افغانستان

کشت خشخاش در افغانستان ریشه در عوامل متعدد و درهم‌تنیده‌ای دارد که فراتر از مسائل ایدئولوژیک یا سیاسی است (ملازهی، ۱۳۸۵: ۱۵۶). برخی از مهم‌ترین دلایل این پدیده عبارتند از:

- فقر اقتصادی و تنگدستی: فقر فزاینده و نبود امکانات کافی برای کشت محصولات جایگزین، کشاورزان افغان را به سمت کشت خشخاش سوق داده است. برآوردها نشان می‌دهد که درآمد حاصل از یک هکتار

^۱. نام این رود در شاهنامه فردوسی نیز آورده شده است: فرستاده‌ای برگزید ارجمند/ چو آمد به نزدیکی هیرمند. هم چنین در گرشاسب‌نامه اسدی: بُد آب خوش و بیشه و کُشتمند/ دو منزل زمین تا لب هیرمند. و در شعرهای قطران تبریزی: وز تیغ او ستوده شود پیل و اژدها/ از دست او شکوه برد نیل و هیرمند. هم چنین در وندیداد در فرگرد نوزده، پاره‌های ۳، ۳۹، ۶۵ و ۶۹ هم چنین فرگرد یکم پاره ۱۳ از این رود به هتئومت یاد شده و سرزمینی را که این رود در آن جاری است را به همین نام نامیده است. هم چنین در فصل بیستم بندهشن پاره‌های ۶، ۱۷، ۲۱ و ۲۲ از این رود یاد می‌شود؛ لسترنج، گای، ۱۳۹۳: ۳۶۳.

خشخاش می‌تواند تا ۳۰ برابر بیشتر از یک هکتار گندم باشد، که این امر خشخاش را به تنها منبع درآمد پایدار برای بسیاری از خانواده‌ها تبدیل کرده است (نامی، ۱۳۸۷: ۹۸).

- شبکه‌های مافیایی و بازیگران منطقه‌ای: وجود شبکه‌های قدرتمند مافیای مواد مخدر و منافع پنهان برخی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، از جمله سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (ISI)، به تداوم و توسعه کشت خشخاش کمک کرده است (حسینی، ۱۳۷۹: ۲۵۴). این شبکه‌ها با سرمایه‌های کلان، کنترل تولید و ترانزیت را در دست دارند.

- فقدان قوانین بازدارنده: ضعف دولت مرکزی و نبود قوانین سختگیرانه برای مجازات تولیدکنندگان و قاچاقچیان، باعث شده است که کشت خشخاش به یک فعالیت پرسود و کم‌ریسک تبدیل شود. در دوره حکومت طالبان، معضل مواد مخدر ابعاد خطرناک‌تری یافت. اگرچه طالبان در ظاهر با قاچاق مواد مخدر مخالف بودند، اما در عمل از آن به عنوان یک منبع درآمد برای تثبیت قدرت خود استفاده کردند. این پدیده نشان می‌دهد که عوامل اقتصادی و سیاسی در این زمینه بر ایدئولوژی غلبه کرده‌اند. با این حال، حتی پس از سقوط طالبان نیز، کشت خشخاش نه تنها کاهش نیافت، بلکه افزایش چشمگیری نیز داشته است.

پیامدهای امنیتی و اقتصادی برای ایران

تولید و ترانزیت مواد مخدر از افغانستان به ایران، پیامدهای ویرانگری را برای امنیت و اقتصاد ایران به دنبال داشته است. این پیامدها به شرح زیر هستند:

- هزینه‌های مالی و انسانی: مبارزه با قاچاق مواد مخدر، هزینه‌های مالی و جانی سنگینی را بر ایران تحمیل کرده است. طبق گزارش‌ها، ایران سالانه صدها میلیون دلار صرف بستن مرزها، احداث خاکریز و پاسگاه‌های مرزی و مقابله با قاچاقچیان می‌کند (حق‌پناه، ۱۳۷۷: ۱۵). تعداد تلفات نیروهای نظامی و انتظامی در این مبارزه نیز به هزاران نفر می‌رسد.

- افزایش اعتیاد در داخل کشور: ترانزیت مواد مخدر از افغانستان، موجب افزایش قابل توجه اعتیاد در ایران شده است. بر اساس آمارهای سازمان بهزیستی کشور، بیش از دو میلیون نفر در ایران معتاد به مواد مخدر هستند. این پدیده، علاوه بر هزینه‌های درمانی و اجتماعی، به افزایش آسیب‌های اجتماعی مانند طلاق، سرقت و خشونت‌های خانوادگی منجر شده است (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۲).

- پیوند با مطالبات قومی و امنیتی: قاچاقچیان حرفه‌ای مواد مخدر در استان‌های مرزی مانند سیستان و بلوچستان، با استفاده از شکاف‌های قومی، مذهبی و زبانی، سعی در ایجاد پیوند میان منافع خود و مطالبات محلی دارند. این امر، به پدیده قاچاق مواد مخدر بُعد سیاسی بخشیده و آن را به یک تهدید امنیتی مضاعف تبدیل کرده است که می‌تواند به گرایش‌های گریز از مرکز دامن بزند (حق‌پناه، ۱۳۷۷: ۱۶).

نقش ایران به عنوان مسیر ترانزیت: با وجود قاطعیت ایران در مبارزه با قاچاق، همچنان مسیر ایران یکی از اصلی ترین گذرگاه های ترانزیت مواد مخدر به اروپا و روسیه باقی مانده است. این موضوع، یک چالش دائمی برای روابط ایران و افغانستان است و توانایی ایجاد بحران های نظامی - امنیتی در مرزهای مشترک را دارد (حسینی، ۱۳۷۷: ۲۵۴). در مجموع، مسئله مواد مخدر در افغانستان یک پدیده صرفاً اقتصادی یا اجتماعی نیست، بلکه یک معضل چندوجهی امنیتی است که با ریشه های عمیق فقر و بی ثباتی در افغانستان، و با پیامدهای گسترده ای در ایران و منطقه گره خورده است. مقابله با این معضل، نیازمند همکاری های جدی و پایدار میان دولت های دو کشور و حمایت جامعه بین المللی است تا از خسارات جبران ناپذیر آن بر امنیت و سلامت اجتماعی جلوگیری شود.

اندیشه فدرالیسم قومی و پیامدهای امنیتی آن در روابط ایران و افغانستان

یکی از چالش های تاریخی و بالقوه در روابط ایران، افغانستان و پاکستان، اندیشه فدراسیون افغانستان، پشتونستان و بلوچستان است. این ایده، که ریشه در اختلافات قومی و مرزی منطقه دارد، همواره به عنوان یک ابزار ژئوپلیتیک توسط قدرت های مختلف برای تأمین منافع خود و بی ثبات سازی منطقه به کار گرفته شده است. این طرح، به دلیل دربرگرفتن مناطق بلوچ نشین ایران، یک تهدید امنیتی جدی برای تمامیت ارضی و امنیت ملی ایران محسوب می شود.

ریشه های تاریخی و ایدئولوژیک ایده فدراسیون

طرح فدراسیون افغانستان، پشتونستان و بلوچستان در دوران جنگ سرد، هم زمان با رقابت های استراتژیک میان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا، قوت گرفت. ناسیونالیست های چپ و مارکسیست های افغان، با هماهنگی با سیاست های منطقه ای شوروی، به دنبال تشکیل فدراسیونی بودند که بتواند دسترسی شوروی به آب های گرم دریای عمان را فراهم کند (ملازهی، ۱۳۸۵: ۱۰۰). این طرح در پاسخ به طرح ریچارد نیکسون، رئیس جمهور آمریکا، ارائه شد و با هدف تجزیه پاکستان و ایجاد یک واحد سیاسی جدید در منطقه پیگیری می شد. در ذهنیت ناسیونالیست های افغان، مناطق بلوچ نشین همواره به عنوان پشتونستان جنوبی شناخته شده اند، هرچند بلوچ ها این ادعا را رد کرده و برای خود هویتی مستقل قائل بودند. حفیظ الله امین، یکی از رهبران رژیم مارکسیستی کابل، با شور و حرارت از ایده پشتونستان دفاع می کرد و آن را با انقلاب افغانستان مرتبط می دانست (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۰۹). این طرز تفکر، نشان می دهد که فارغ از شکل حکومت ها در افغانستان، مسئله پشتونستان و به تبع آن بلوچستان همواره در دستور کار سیاسی کابل قرار داشته است.

پیامدهای امنیتی برای ایران

طرح فدراسیون افغانستان، پشتونستان و بلوچستان، برای ایران پیامدهای امنیتی مهمی به همراه داشته و همچنان نیز دارد:

• تأمین امنیت مرزها: در دهه ۱۹۷۰ میلادی، ایران در دوره پهلوی، به دلیل نگرانی از گسترش ناسیونالیسم بلوچ و تأثیر آن بر مناطق بلوچ‌نشین خود، به دولت پاکستان برای سرکوب شورش قبایل مینگل و مری کمک کرد. شاه ایران با قطع حمایت دولت داوودخان از شورشیان در پاکستان، تلاش کرد تا از بی‌ثباتی در مرزهای شرقی خود جلوگیری کند (سجادی، ۱۳۹۸: ۲۵۷). این رویکرد، هرچند که در قالب سیاست‌های مداخله‌گرایانه دوران پهلوی بود، اما نشان‌دهنده اهمیت این مسئله برای امنیت ملی ایران است.

• تحریکات قومی و مذهبی: در سال‌های اخیر، همسایگی ایران با آمریکا در افغانستان و عراق، این نگرانی را افزایش داده است که آمریکا از قومیت‌ها به‌عنوان ابزاری برای ایجاد آشوب و بی‌ثباتی در مناطق مرزی ایران، به‌ویژه بلوچستان، استفاده کند. تحریک ناسیونالیسم قومی و مذهبی، با بهره‌گیری از شکاف‌های اجتماعی و سیاسی، می‌تواند به فعالیت‌های ضدامنیتی و تروریستی منجر شود. حوادثی مانند فاجعه تاسوکی که توسط گروهک تروریستی جندالله (جندالشيطان) با ایدئولوژی وهابی رخ داد، نمونه‌ای از این تهدیدات است (یونسیان، ۱۳۸۰: ۲۶).

• نقش قدرت‌های بزرگ در امنیت ایران: همان‌طور که محمود سریع‌القلم، پژوهشگر روابط بین‌الملل، اشاره می‌کند، محیط امنیت ملی ایران ناامن و متأثر از تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. به دلیل تلاقی جغرافیای سیاسی ایران با منافع قدرت‌های بزرگ، تأمین امنیت ملی ایران بدون توجه به روابط با این قدرت‌ها، به‌ویژه آمریکا، دشوار خواهد بود (سريع‌القلم، ۱۳۸۰: ۵۴). بنابراین، تا زمانی که روابط ایران و آمریکا خصمانه باقی بماند، حضور آمریکا در افغانستان و بهره‌گیری احتمالی از طرح‌هایی مانند فدراسیون بلوچستان و پشتونستان، می‌تواند امنیت مرزهای شرقی ایران را به خطر بیندازد.

در نهایت، اندیشه فدراسیون افغانستان، پشتونستان و بلوچستان، نه تنها یک مسئله تاریخی، بلکه یک تهدید امنیتی بالقوه برای ایران است. این ایده در هر مقطعی از تاریخ که دولت مرکزی در کابل دچار بی‌ثباتی شده و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دنبال تأمین منافع خود بوده‌اند، دوباره مطرح شده است. بنابراین، ایران برای مقابله با این چالش‌ها، نیازمند یک راهبرد جامع است که شامل تعامل سازنده با همسایگان و همچنین مدیریت هوشمندانه روابط با قدرت‌های بزرگ باشد تا از بروز بحران‌های امنیتی جلوگیری کند.

ریشه‌های تاریخی بی‌اعتمادی قبایل پشتون به سیاست‌های ایران و پیامدهای آن

بی‌اعتمادی متقابل میان قبایل پشتون و ایران، ریشه‌های تاریخی عمیقی دارد که به دوران پیش از استقلال افغانستان بازمی‌گردد. این بی‌اعتمادی، که در تحولات معاصر تشدید شده، از جمله عوامل اصلی چالش‌های امنیتی و سیاسی در روابط دوجانبه به شمار می‌رود.

ریشه‌های تاریخی بی‌اعتمادی

حاکمیت صفوی و شورش پشتون‌ها: اولین تضاد جدی میان پشتون‌ها و دولت مرکزی ایران در اواخر دوران حکومت صفوی شکل گرفت. اعزام گرگین‌خان، حاکم خشن گرجی‌تبار، به قندهار و سیاست‌های سرکوب‌گرانه‌اش، موجب شورش قبایل پشتون به رهبری میرویس هوتک شد. این شورش، که در ابتدا واکنشی به ظلم و ستم بود، به سرعت بُعد مذهبی پیدا کرد و پشتون‌های سنی‌مذهب را در برابر حکومت شیعه صفوی قرار داد. این واقعه، نه تنها به جدایی افغانستان از ایران منجر شد، بلکه به بدبینی تاریخی میان دو طرف دامن زد. فتوای ملا زعفران در دوران حکومت محمود افغان مبنی بر مهدورالدم بودن شیعیان، یکی از دلایل اصلی این بدبینی عمیق تاریخی است (ورجاید، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

- حمایت از رقبا در دوران معاصر: در دوران معاصر نیز سیاست‌های ایران به افزایش بی‌اعتمادی پشتون‌ها انجامیده است. حمایت ایران از دولت برهان‌الدین ربانی و ائتلاف شمال (متشکل از اقوام تاجیک، هزاره و ازبک) در مقابل طالبان (که عمدتاً از قبایل پشتون بودند)، به‌عنوان دخالت در امور داخلی افغانستان و حمایت از رقبای قومی تلقی شد. حادثه کشتار دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف در سال ۱۳۷۷، که توسط طالبان صورت گرفت، اوج این بی‌اعتمادی و خصومت بود و ایران و افغانستان را در آستانه یک رویارویی نظامی قرار داد.

چالش‌های معاصر و تشدید بی‌اعتمادی

تحولات پس از اشغال افغانستان توسط آمریکا و سقوط طالبان نیز بر بی‌اعتمادی پشتون‌ها به ایران افزود: نقش ایران در سقوط طالبان: پشتون‌ها معتقدند که ایران در اشغال افغانستان توسط آمریکا و حذف طالبان از قدرت، نقش داشته یا حداقل از این تحول ناراضی نبوده است. این دیدگاه، به دلیل حمایت ایران از ائتلاف شمال، منجر به کاهش نفوذ پشتون‌ها در ساختار قدرت کابل و افزایش بدبینی آن‌ها به سیاست‌های ایران شده است.

- مسئله «پشتونستان» و «بلوچستان بزرگ»: در میان ناسیونالیست‌های پشتون، ایده «پشتونستان» و «بلوچستان بزرگ» همواره وجود داشته که هدف آن، ایجاد یک واحد سیاسی مستقل شامل مناطق پشتون و بلوچ‌نشین افغانستان و پاکستان و حتی ایران است. این ایده، که در دوران جنگ سرد مورد توجه شوروی و در دوران معاصر، احتمالاً مورد توجه آمریکا برای جلب حمایت قبایل پشتون قرار گرفته، یک تهدید جدی برای تمامیت ارضی ایران محسوب می‌شود و می‌تواند ناسیونالیسم قومی و مذهبی را در مناطق شرقی ایران احیا کند (عبدلی و دیگران، ۱۱۶).

- تهدیدات امنیتی از ناحیه قبایل: ناسیونالیسم پشتون و بلوچ، در صورت تحریک از سوی قدرت‌های خارجی، می‌تواند به بی‌ثباتی در مرزهای شرقی ایران منجر شود. فعالیت گروه‌هایی مانند جندالله و حوادث تروریستی

در سیستان و بلوچستان، نشان‌دهنده پتانسیل بالای این منطقه برای اقدامات ضدامنیتی است که با تحریکات قومی و مذهبی تشدید می‌شود (یونسیان، ۱۳۸۰: ۲۶).

چالش‌های نظام‌سازی و حکمرانی

تحولات سیاسی در افغانستان و تلاش برای ایجاد یک نظام لیبرال دموکراتیک، چالشی غیرمستقیم برای ایران به وجود آورده است. اگرچه این نظام‌سازی در افغانستان با دشواری‌های زیادی همراه است، اما در صورت موفقیت، می‌تواند به‌عنوان یک الگوی حکومتی رقیب برای نظام مبتنی بر ولایت فقیه در ایران عمل کند (زندى، ۱۳۸۸: ۲۱۱). این چالش، به‌ویژه در میان اقلیت‌های مذهبی و قومی در ایران، می‌تواند تأثیرات سیاسی و اجتماعی درازمدتی داشته باشد. از این رو، ساختار قدرت در افغانستان و عراق، از نظر طراحی الگوی حکومتی و ایدئولوژی سیاسی، می‌تواند به‌عنوان یک تهدید برای ایران تلقی شود.

رقابت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک بر سر خطوط لوله انرژی

موقعیت جغرافیایی ایران به‌عنوان کوتاه‌ترین و امن‌ترین مسیر برای انتقال منابع انرژی آسیای مرکزی به بازارهای جهانی، همواره در کانون رقابت‌های ژئوپلیتیک قرار داشته است. با استقلال کشورهای آسیای مرکزی، طرح‌های مختلفی برای انتقال نفت و گاز از این منطقه مطرح شد که هرچند مسیر ایران از نظر اقتصادی و فنی توجیه‌پذیرترین گزینه بود، اما به دلایل سیاسی از سوی قدرت‌های رقیب، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، نادیده گرفته شد (مشکینی، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

طرح افغان-ترانس و رقابت با مسیر ایران

پروژه افغان-ترانس، یک طرح سیاسی-اقتصادی برای انتقال گاز ترکمنستان از طریق افغانستان و پاکستان به سواحل اقیانوس هند است (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۱۹). این پروژه در دوران حکومت طالبان با حمایت آمریکا، پاکستان و عربستان سعودی مطرح شد. هدف اصلی این طرح، علاوه بر تأمین منافع اقتصادی کشورهای ذینفع، حذف ایران و روسیه از مسیرهای ترانزیت انرژی بود.

- مزیت‌های مسیر ایران: مسیر ایران برای انتقال نفت و گاز از آسیای مرکزی، از نظر اقتصادی، کوتاه‌ترین و مقرون‌به‌صرفه‌ترین گزینه است. ایران می‌توانست از طریق خطوط لوله موجود و همچنین مبادله نفتی (سوآپ) نیازهای کشورهای آسیای مرکزی را برآورده کند. به همین دلیل، ایران و قزاقستان توافقنامه‌ای را برای سوآپ نفت امضا کردند که نمونه موفق‌تری از این همکاری بود. با این حال، عوامل سیاسی مانع از تحقق این پتانسیل در مقیاس وسیع شد.

• اهداف سیاسی پروژه افغان- ترانس: این پروژه با وجود طولانی‌تر و ناامن‌تر بودن، به دلیل حمایت آمریکا و شرکت‌های نفتی مانند یونوکال، به‌عنوان یک راهکار جایگزین مطرح شد (مشکینی، ۱۳۸۶: ۱۲۴). پاکستان نیز با اهداف سیاسی و تجاری، به‌شدت از این طرح حمایت می‌کرد تا بتواند با هند و همچنین ایران در زمینه دسترسی به بازارهای آسیای مرکزی رقابت کند. بسیاری از تحلیل‌گران، از جمله پیتر مارسدن، بر این باورند که حمایت پاکستان از طالبان در دهه ۱۹۹۰ میلادی، با هدف تأمین امنیت این مسیر تجاری و خطوط لوله صورت گرفت (مارسدن، ۱۳۸۴: ۱۵۱).

بحران آب و مدیریت منابع آبی

علاوه بر مسائل انرژی، مدیریت منابع آبی مشترک، به‌ویژه در مورد رودخانه هیرمند، یکی دیگر از چالش‌های جدی در روابط ایران و افغانستان است. رود هیرمند، به‌عنوان بزرگ‌ترین رودخانه فلات ایران و افغانستان، منبع اصلی تأمین آب منطقه سیستان و دریاچه هامون است (نامی، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

اختلافات تاریخی و معاهده ۱۳۵۱: پس از تقسیم سیستان در دوران قاجار، مسئله حق‌آبه هیرمند به یک «استخوان لای زخم» در روابط دو کشور تبدیل شد (فروغی، ۱۳۸۳: ۱۷۶). در نهایت، در سال ۱۳۵۱، معاهده‌ای میان دو کشور به امضا رسید که سهم ایران از آب هیرمند را ۲۶ مترمکعب بر ثانیه تعیین کرد (رحمانیان و براقی، ۱۳۸۹: ۳۸). با این وجود، دولت‌های افغانستان در دوره‌های مختلف، به‌ویژه در دوران حکومت طالبان، با قطع یک‌جانبه آب، از این رودخانه به‌عنوان ابزاری برای اعمال فشار سیاسی بر ایران استفاده کرده‌اند. پیامدهای زیست‌محیطی و امنیتی: قطع آب هیرمند، پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی ویرانگری برای منطقه سیستان داشته است و به خشکسالی‌های شدید و تبدیل شدن دریاچه هامون به کانون ریزگردها منجر شده است. این وضعیت، می‌تواند در صورت تداوم، به یک بحران سیاسی و امنیتی تبدیل شود که به‌ویژه با توجه به احتمال قدرت‌گرفتن دوباره طالبان و بی‌توجهی آن‌ها به معاهدات بین‌المللی، تشدید خواهد شد (تمنا، ۱۳۸۳: ۱۸).

چالش‌های مذهبی و مهاجرتی

• تفاوت‌های مذهبی: ایران به‌عنوان یک قدرت شیعه و افغانستان با اکثریت سنی، در برخی مواقع با تفاوت‌های مذهبی در سیاست‌های منطقه‌ای روبه‌رو بوده‌اند. این تفاوت‌ها، هرچند که در تاریخ فرهنگی دو ملت تأثیر چندانی نداشته، اما در مقاطعی به ابزاری برای ایجاد تنش‌های سیاسی تبدیل شده است.

• مهاجرت و پناهندگی: حضور میلیون‌ها مهاجر و پناهنده افغانستانی در ایران، یک چالش بزرگ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای هر دو کشور است. این مسئله به سوءتفاهم‌ها و مشکلات اجتماعی منجر شده و مدیریت آن، نیازمند همکاری‌های پایدار و مؤثر میان دو دولت است (ر.ک: شاطریان و گنجی‌پور، ۱۳۸۹: ۸۳-۱۰۲).

در مجموع، تحولات سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی در افغانستان، پیامدهای امنیتی و سیاسی مستقیم و غیرمستقیمی برای ایران داشته است. مدیریت هوشمندانه این چالش‌ها، از جمله رقابت بر سر خطوط لوله انرژی، بحران آب هیرمند، و مسائل مذهبی و مهاجرتی، برای تأمین منافع ملی و حفظ ثبات منطقه‌ای ایران ضروری است.

نتیجه‌گیری

روابط ایران و افغانستان، آمیزه‌ای از پیوندهای تاریخی عمیق و چالش‌های پیچیده معاصر است. این روابط، که ریشه در یک میراث مشترک تمدنی، زبانی و فرهنگی دارد، در طول تاریخ، تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله رقابت‌های ژئوپلیتیک، دخالت قدرت‌های خارجی و اختلافات داخلی، با فراز و نشیب‌های فراوانی روبه‌رو بوده است. در نتیجه‌گیری این پژوهش، تلاش می‌شود تا با نگاهی جامع به اشتراکات و چالش‌ها، تصویری واقع‌بینانه از روابط دو کشور ارائه شود. اشتراکات فرهنگی و تاریخی ایران و افغانستان، فراتر از همسایگی جغرافیایی است. زبان فارسی دری، به‌عنوان یک زبان مشترک، ستون اصلی این پیوندها را تشکیل می‌دهد. ادبیات، هنر، و میراث‌های تمدنی مشترک از جمله آثار مولانا، حافظ و فردوسی، هر دو ملت را به یکدیگر پیوند می‌دهد. همچنین، مذهب اسلام، با وجود تفاوت‌های مذهبی (شیعه و سنی)، زمینه مشترکی برای هویت دینی فراهم کرده است. این اشتراکات فرهنگی و تاریخی، سرمایه‌ای گران‌بها برای همکاری و همگرایی در منطقه است و می‌تواند به عنوان یک عامل ثبات‌بخش در برابر چالش‌ها عمل کند. با این حال، این پیوندهای عمیق، در مواجهه با چالش‌های ژئوپلیتیک و اقتصادی، به‌طور مکرر تضعیف شده‌اند. رقابت قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای بر سر منابع انرژی و مسیرهای ترانزیتی، ایران را از منافع اقتصادی پروژه‌هایی مانند افغان-ترانس محروم کرده است. این رقابت‌ها، با هدف سیاسی منزوی کردن ایران و کاهش نفوذ آن در آسیای مرکزی، به بی‌ثباتی در افغانستان دامن زده و زمینه‌ساز دخالت‌های خارجی بیشتر شده است. علاوه بر این، بحران‌های داخلی افغانستان، به‌ویژه در زمینه قاچاق مواد مخدر و مهاجرت گسترده، فشارهای اقتصادی و امنیتی قابل‌توجهی را بر ایران تحمیل کرده است. بی‌ثباتی در افغانستان، تهدیدات امنیتی مستقیمی برای ایران به دنبال داشته است. ناسیونالیسم‌های قومی مانند ایده فدراسیون پشتونستان و بلوچستان، یک تهدید بالقوه برای تمامیت ارضی ایران محسوب می‌شود که با تحریکات خارجی می‌تواند به یک بحران جدی تبدیل شود. همچنین، اختلافات مذهبی و قومی، به‌ویژه در دوره قدرت طالبان، به بدبینی‌های تاریخی دامن زده و امنیت مناطق مرزی ایران را به چالش کشیده است. در کنار این موارد، بحران آب هیرمند، به‌عنوان یک مسئله زیست‌محیطی و سیاسی، به ابزاری برای اعمال فشار علیه ایران تبدیل شده و روابط را بیش از پیش تنش‌آلود کرده است. روابط ایران و افغانستان، در نقطه‌ای حساس از تاریخ قرار دارد. اگرچه پیوندهای تاریخی و فرهنگی قوی، ظرفیت عظیمی برای همگرایی فراهم می‌کند، اما چالش‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی، این روابط را به سمت واگرایی سوق می‌دهد. برای عبور از این چالش‌ها، ایران نیازمند یک راهبرد جامع و چندوجهی است که بر اساس واقعیت‌های موجود در افغانستان و منطقه شکل گرفته باشد. این راهبرد باید شامل تقویت همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی، مدیریت

هوشمندانه بحران‌های مرزی و امنیتی، و تعامل فعال با همسایگان و قدرت‌های بزرگ برای کاهش دخالت‌های خارجی باشد. تنها با تکیه بر این راهبرد نوین است که می‌توان از پیوندهای تاریخی برای ساختن آینده‌ای پایدار و امن برای هر دو ملت بهره برد و چالش‌ها را به فرصت تبدیل کرد.

منابع

- افشار یزدی، محمود (۱۳۵۹). *افغان‌نامه*. تهران: موقوفات افشار یزدی در دانشگاه تهران.
- افغانی، سید جمال‌الدین (۱۳۱۸). *تمه البیان فی تاریخ افغانستان*. بی‌جا: بی‌تا.
- امیر شاه کرمی، مریم (۱۳۸۳). *افغانستان؛ نخبگان قوم‌گرا، آتش‌بیاران جنگ‌های داخلی*. راهبرد؛ شماره ۳۱.
- بینش، محمدوحید (۱۳۸۸). *افغانستان معاصر و چالش سامان سیاسی*. کابل: مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان.
- تمنا، فرامرز (بی‌تا). *افغانستان جدید و منافع جمهوری اسلامی ایران*. بی‌جا.
- تمنا، فرامرز (۱۳۸۳). *سیاست‌های خارجی آمریکا در افغانستان*. تهران: انتشارات سمت.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۳). *گفتارهایی در سیاست خارجی ایران، تهران: فرهنگ گفتمان*.
- حسینی، سید اصغر (۱۳۷۷). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران افغانستان، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی قفقاز، شماره ۲۲*.
- حسینی، سید سردار (۱۳۷۹). *طالبان تهدیدی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره‌های ۷ و ۸*.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۷۷). *قاچاق مواد مخدر و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۰، ۱۵-۲۲*.
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۴۵). *تاریخ ادیان، تهران: ابن‌سینا*.
- رحمانیان، داریوش؛ فضل‌الله براقی (۱۳۸۹). *جایگاه مسئله آب هیرمند در مناسبات ایران و افغانستان در دوره رضاشاه*. فصلنامه تاریخ ایران، شماره‌های ۵ و ۶.
- رشید، احمد، طالبان (۱۳۷۹). *اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید*. ترجمه شفایی، اسدالله، باقری. صادق. تهران: دانش هستی.
- رفیع، جلال (۱۳۹۳). *به نقل از دیوید. سنگر، رویایی و پنهانکاری*. ترجمه بیگدلی، منوچهر، بی‌جا.
- زندى، غرایان (۱۳۸۰). *ظهور پدیده طالبان و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مرکز چاپ سپاه دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- زندى، غرایان (۱۳۸۸). *ایران، خاورمیانه و آمریکا، تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های علمی و استراتژیک*.
- سانچارکی، فاضل (۱۳۹۹). *موانع پیدایش حکومت کارآمد در افغانستان از ۲۰۰۱ به بعد، تهران: کلکین*.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۸). *جامعه‌شناسی افغانستان، قوم، مذهب و حکومت*. قم: حوزه علمیه.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۰). «بازنگری در سیاست جمهوری اسلامی ایران». *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌های ۱۶۳ و ۱۶۴، ۵۰-۶۰*.
- شاطریان، محسن؛ گنجی‌پور، محمود (۱۳۸۹). «تأثیر مهاجرت افغان‌ها بر شرایط اقتصادی-اجتماعی شهر کاشان».

فصلنامه علمی تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی - سال دوم، شماره دوم (پیاپی ۴)، تابستان ۱۴۰۴ □ ۱۰۷

- مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال اول، شماره ۳، ۸۲-۱۰۳.
- عبدلی، علی؛ جهانی‌راد، حجت‌اله؛ مرادی، بهرام (۱۴۰۲). *افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر و امنیت جمهوری اسلامی ایران*. تهران: اندیشکده صنایع نرم، اندیشکده روابط بین‌الملل ۱۴۰۲.
- عطوان، عبدالباری (۱۳۹۱). *القاعده والتنظیم السری*. ترجمه فرزانه شهیدی، تهران، مؤسسه اندیشه‌سازان نور.
- علی‌آبادی، علیرضا (۱۳۹۵). *جامعه و فرهنگ افغانستان، بین‌المللی الهدی*.
- فروغی، محمود (۱۳۸۳). *خاطرات محمود فروغی، به کوشش حبیب‌لاجوردی*. تهران: کتاب‌نادر.
- لسترینج، گای (۱۳۹۳). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- مارسدن، پتر (۱۳۸۴). *طالبان: جنگ، مذهب و نظم نوین افغانستان*، ترجمه رضا ضمیری، تهران: انتشارات اندیشه نو.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۱). *تاریخ و زبان افغانستان*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ دوم.
- محتارف، احرار (۱۳۸۱). *تاریخ عمومی شهر بلخ در قرن وسطی*، به اهتمام علیرضا خداقلی‌پور، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- مشکینی، قدیر (۱۳۸۶). *استیلاء طالبان بر افغانستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۱۳۳ و ۱۳۴.
- ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۵). *بررسی مکاتب اسلامی در پاکستان*، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- نامی، محمدحسن (۱۳۸۷). *جغرافیای کشور افغانستان*، تهران: نشر سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۳). *سرچشمه تصوف در ایران*، فروغی.
- هاشمی مقدم، امیر (۱۴۰۰). *چرا افغانستان برای ایران مهم است؟* تهران: کتاب‌راه‌برد.
- ورجاید، پرویز (۱۳۸۰). *بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن*، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره‌های ۱۰۹ و ۱۱۰، ۱۱۰-۱۲۰.
- یونسین، مجید (۱۳۸۰). *تروریسم در بلوچستان، مجله سیاسی - نظامی*، شماره ۲۸۰، ۲۶-۳۲.

Researches on the History of Iran during the Islamic Period



Scientific Quarterly Vol 2 Issue 2(4) Summer 2025

Civilizational Convergence, Political Divergence: An Analysis of the Impact of Cultural, Linguistic, and Religious Factors on Iran-Afghanistan Relations within the Framework of Diffusion and Soft Power Theories

Samaneh Saeedi¹, Majidreza Rajabi²

Received: 14.07.2025

Accepted: 28.08.2025

Introduction

The relationship between the Islamic Republic of Iran and the Republic of Afghanistan has always been a complex and multifaceted issue due to deep cultural, historical, linguistic, and religious ties. These two nations are not only geographical neighbors but also inheritors of a shared civilizational sphere known as "Greater Khorasan" on the Iranian Plateau. This common heritage, rooted in centuries of history, is clearly seen in manifestations such as the Persian Dari language, the rich Persian literature linked to great poets like Ferdowsi, Rumi, and Hafez, and shared customs like the Nowruz celebration. From a religious perspective, the majority of the population in both countries is Muslim, which is a powerful factor for cultural and social solidarity.

However, in the contemporary era, these relations have faced numerous serious challenges that have shifted their nature from cultural convergence to geopolitical competition. The emergence of nation-states with defined borders, regional and international rivalries, and the rise of external actors with conflicting interests have prevented these deep historical ties from leading to lasting political stability. Issues such as political and security crises in Afghanistan, drug trafficking, the problem of migrants and refugees, and the management of shared water resources have put pressure on bilateral relations. In this context, the interventions of foreign powers such as the United States, Pakistan, and Saudi Arabia, aiming to contain Iran's influence and advance their own specific interests, have further added to the complexity of these relations.

This research, using a descriptive-analytical method and library and documentary sources, addresses the key question of why, despite profound cultural, linguistic, and religious commonalities (such as the shared history of Greater Khorasan, the Persian language, and

¹. PhD Student of Department Islamic History, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

². Assistant Professor, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.
(Corresponding Author) Email: mr.rajabi@iauctb.ac.ir

Islam), relations between Iran and Afghanistan have consistently faced instability and challenges. The main hypothesis of this study is that cultural, linguistic, and religious commonalities alone are not sufficient to guarantee stable and enduring relations between Iran and Afghanistan. The research suggests that internal divisive factors (such as ethnic differences) and especially foreign interventions, along with contemporary challenges, have been the main obstacles to converting these cultural ties into stable political relations.

Body of the Article

The historical and cultural relationship between Iran and Afghanistan is rooted in a shared civilizational context. These two countries, once part of the Greater Iranian Plateau, have deep ties in language, religion, and customs that political borders have failed to erase.

1. Civilizational Bonds: The Pillars of Convergence

The Persian language (Persian Dari) is the strongest link between the two countries, holding a shared literary heritage from great poets like Ferdowsi and Rumi. However, wars and political developments have introduced damage to the language, such as the influx of foreign words (Morgenstierne, 1967). In addition to language, the religion of Islam and shared roots of ancient religions like Zoroastrianism have also created deep bonds (Hekmat, 1345). Shared customs like the Nowruz celebration are also a symbol of the two nations' common cultural identity (Aliabadi, 1395).

2. Contemporary Challenges and Divergence Factors

These cultural bonds have faced serious challenges in the contemporary era:

Political and Security Challenges: The lack of a sound economic strategy and ethnic tendencies in Afghanistan have led to instability and insecurity (Rashid, 1379). The presence of foreign forces like the U.S. and NATO after 2001 was seen as a threat to Iran, leading to the influence of the Zionist regime in the region (Haji Yousefi, 1383).

Social and Infrastructural Challenges: Tribal systems have hindered the formation of an efficient national government (Binesh, 1388). Furthermore, the migration crisis and drug trafficking from Afghanistan, the world's largest opium producer, have imposed significant security and social pressures on Iran (Haqpanah, 1377).

3. Security and Political Consequences of Extremist Groups

The entry of members of extremist groups like Al-Qaeda into Iran led the U.S. to accuse the country of supporting terrorism (Abdoli et al., 1402). Furthermore, the emergence of the Neo-Taliban with financial support from Pashtun tribes and Pakistan's ISI has increased Pakistan's influence as a regional rival to Iran (Tamanna, undated).

4. The Idea of Ethnic Federalism and Historical Mistrust

The Pashtun tribes' mistrust of Iran dates back to the Safavid era and their revolts against the central government (Vorjaid, 1380). This mistrust was exacerbated in the modern era by Iran's support for the Northern Alliance against the Taliban. The idea of the "Federation of Afghanistan, Pashtunistan, and Balochistan" is also a potential threat to Iran's territorial integrity (Molla Zehi, 1385).

5. Geoeconomic Rivalries and Environmental Crises

The competition over energy pipelines, such as the "Afghan-Trans" project supported by the U.S. and Pakistan, was aimed at excluding Iran from energy transit routes (Abdoli et al., 1402). Additionally, the Hirmand River water crisis, which the Afghan governments have used as a tool for political pressure, has led to severe droughts in Iran (Rahmanian and Baraghi, 1389).

Conclusion

This research concludes that Iran-Afghanistan relations are caught in a fundamental contradiction between civilizational convergence and political divergence. Despite the deep historical, cultural, linguistic, and religious ties that bring the two nations together, a set of internal and external factors have prevented this convergence from turning into political stability. The converging factors, such as the Persian Dari language, shared literature, and common customs (like Nowruz), have created a "cultural capital" accumulated over centuries. This capital has provided a natural foundation for public and cultural cooperation and has, at times, helped reduce political tensions. These bonds are informal and popular in nature, and for this reason, they are less affected by political fluctuations. However, the article concludes that these strong ties have not been sufficient on their own to create a stable relationship.

The analysis of the article shows that the diverging factors have not only overcome the converging ones but have also practically weakened the cultural ties. These factors are divided into two main categories:

Internal Factors: Ethnocentrism and the weakness of the central government in Afghanistan, instead of creating a unified national identity, have exacerbated internal divisions and provided a basis for foreign influence.

External Interventions: The rivalry of regional and supra-regional powers, especially the United States, Pakistan, and Saudi Arabia, with the aim of containing Iran's influence, has directly and indirectly fueled this instability. Support for extremist groups like the Taliban, the weakening of the Persian language, and the use of geoeconomic tools (such as energy pipelines) and geopolitical ones (such as the idea of "Greater Pashtunistan") are examples of these interventions.

Future Strategies

Based on the above analysis, the article emphasizes the need for a comprehensive and multifaceted strategy for Iran. This strategy should go beyond traditional approaches and be based on the following pillars:

Strengthening Economic Cooperation: Focusing on joint economic projects, especially in border regions, can create shared interests and increase the incentive for political stability.

Intelligent Management of Border Crises: Tackling challenges like drug trafficking, the Hirmand water crisis, and migration requires sustained cooperation with the Afghan government and the international community.

Active Diplomacy with Neighbors: Constructive engagement with Pakistan and other regional actors can help reduce foreign interventions and create a regional consensus for stability in Afghanistan.

This strategy, instead of relying solely on historical ties, should seek to turn challenges into opportunities by having a precise understanding of the geopolitical realities of the region and the diverging factors.